

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نور (جلسه پنجم)

جلسه خانوادگی - استاد اخوت ۱۵/۳/۹۵

برای اینکه جزو فرستادگان صلوات باشیم صلوات

صلوات یک معنی اش این است که انسان اعتقاد دارد هدایت، عمومی است و خدا اراده کرده همه انسانها به واسطه ولایت اهل بیت (علیه السلام) به هدایت برسند. برای اینکه این اتفاقات هر چه سریع تر موانعش برطرف شود صلوات بفرستید.

کسی که اعتقاد به صلوات دارد اعتقاد به این دارد که انسانهایی هستند که به هیچ وجه آلوده نشدند و به این واسطه رحمت الهی را بر همه نازل می کنند. برای اینکه هم سنخ با آن بزرگواران باشیم صلوات

\*\*\*

ان شاء الله در این جلسه از آیات ۲۶ به بعد صحبت خواهیم کرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷)

از اینجا دستورالعملهای اجرایی شروع می شود.

اولین دستورالعمل ایجابی به موضوع ورود به بیت می پردازد که برای ورود به خانه های غیر خود، وارد نشوید مگر آنکه با اهل آن خانه انس بگیرید و سلام کنید.

این آدابی است که نوعا رعایت می کنیم مثلا قبل از اینکه به خانه کسی برویم تماس میگیریم و ...

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸)

بحث اذن از اینجا خیلی مهم میشود؛ چون انسان اینجا اذن را میفهمد که حتی کلید هم که داشته باشی ، بدون اجازه حق ورود نداری.

بیت، انس، سلام، اذن و .... کلید واژه‌های سوره هستند.

در این آیه بحث «زکو» و «ازکی» را داریم. هیچکس نمی‌تواند از فساد عقاید و عمل پاک شود؛ مگر آنکه خدا او را پاک کند. این خداست که توان پاک کردن آن را دارد.

در آیه ۲۲ «زکو» را به «فضل» ربط می‌دهد. «زکو» فضل، رحمت و پاکی می‌آورد. هر چه پاکی می‌آورد، فضل می‌آورد.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰)

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

(لک ازکی لهم)، اول بحث اذن ورود به خانه است، بعد بحث حریمهای خصوصی (یغضوا ابصارهم و یحفظوا فروجهم)

مسائلس به نوعی با محرم و نامحرم ارتباط دارد (یغضوا ابصارهم) و به طور مستقیم و غیرمستقیم با غرایز جنسی نیز مرتبط است؛ زیرا بعدش گفته است: (یحفظوا فروجهم).

این مهم است که بدانیم مطلب را هم خطاب به مومنین و هم به مومنات گفته و جدا کرده است. اینجا ممکن است تفصیل یکسری از احکام متفاوت باشد. بحث فروج که مطرح می‌شود، به طور کامل بحث احکام جنسی است؛ مستقیم یا غیرمستقیم.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

این آیه به آیه حجاب معروف است.

خانمها نباید زینتهایشان را آشکار کنند (درباره هر چه که به آن اطلاق زینت بشود)

انگشتر دست کردن هم ممکن است زینت باشد که نوعا هم هست و ممکن است یک مدلی از عینک نوعی زینت باشد و ...

زینت یعنی آنچه جلب نظر کند و دست یا صورت را به گونه‌ای جلوه دهد. ته آرایش برای خانمها زینت محسوب می‌شود. صورت را کاری کنند که جور دیگری نشان دهد زینت است. حلقه به عنوان نشان است و زینت محسوب نمی‌شود. این مورد موجه است زیرا عرف است. همین حلقه اگر از حالت نشان خارج بشود، زینت می‌شود. بعضی موارد هست که عنوان ثانویه که می‌آید عرف را می‌شکند.

اگر فرد، طیب باشد تمایلش به مراقبت بیشتر می‌شود. دلیل اینکه فرد به این سمت می‌رود آن است که به سمت خبیثات می‌رود. تمایلش به جاهایی میل پیدا می‌کند که نباید میل پیدا کند. همه می‌دانند چه چیز زینت است و چه چیز نه؛ فقط نکته در مراعات کردن است. نوعا زینت جلب نظر می‌کند؛ بنابراین هر چه ساده‌تر، بهتر.

زینت یک وجه فطری دارد. انسان به طور فطری دوست دارد زینت داشته باشد و یک وجه عرفی هم دارد. در جایی که زینت، مفسده ایجاد کند، این زینت خلاف احکام است.

استثناهای زینت هم گفته شده:

افرادی که در بعضی جاها درباره زینتشان مراعات می‌کنند؛ حتما باید در جاهای دیگر زینتشان را آشکار کنند. (در مجرای صحیحش آشکار کنند) آنهایی که مخالف زینت هستند؛ جلوی زینت را حتی در برخورد با محارم نیز می‌گیرند؛ در حالیکه اینجا زینت را درباره محارم اذن داده. محارم هم فقط همسر نیست، مواردی دارد که ذکر می‌کند.

«توبوا الى الله ايها المومنون»، خطاب را از جنسیت برداشت چون برخی خانمها به خاطر همسرشان زینتها را آشکار می‌کنند. برخی‌ها هستند که یک اشتباهی را عرف می‌کنند. همه باید در رعایت این مسئله، دخالت داشته باشند. زینت، نیازی است که در خانمها بیشتر است و تاثیری هم که از زینت می‌پذیرند از آقایان بیشتر است. به طور طبیعی مرد به این زینتها خیلی تمایلی ندارد. زینت حالت جلوه دارد و جلوه‌اش هم بطور جدی جلوه است. زینت واژه‌ای است که هم مثبت دارد و هم منفی.

اینجا زینت در جایی اجازه داده شده و در جایی اجازه داده نشده است. زینت، نیاز هست اما قید دارد؛ جایش مهم است. نمیتوان مطلق زینت را درباره زن منع کرد. بعضی از افراد وقتی در خانواده‌هایشان محرومیت‌هایی ایجاد می‌شود، زینت خود را جور دیگری نشان میدهند. خیالشان متاثر می‌شود، خیالش را درگیر می‌کنند و برای لحظاتی از خدا غافل می‌شود. امکان دارد این لحظات به یک عمر تبدیل شود؛ به یک عادت تبدیل شود و بعد نیز به اختلال تبدیل شود. فرد حس کمبود دارد و فکر می‌کند فقط این‌گونه می‌تواند پُرش کند. زینت، صرف آن زیبایی است که محرک مسایل جنسی نباشد.

دو مدل زینت داریم:

اول. زینتی که محرک شهوات است.

دوم. زینتی که فقط جلوه می‌دهد و آن را برای محارم مطرح می‌کند.

که هر دوی اینها برای غیرمحارم حرمت دارد. اگر از درون خود را منع کند، ذهنش و خیالش آزاد می‌شود.

جار زدن برای زینت به معنی تَبْرُج است. تَبْرُج یعنی تبلیغ زینت؛ خودش زینت است و تبلیغش هم بیشتر از زینت است. اینکه به جمعی وارد شود و القاء کند زینتی پوشیده است، تبرج معنی می‌دهد. طرف مقابل این زینت را مخفی نمی‌بیند و شروع به ساختن می‌کند. زینتی که خیال می‌سازد قوتش بیشتر از زینتی است که موجود است. هم نباید زینت داشت و هم نباید القاء زینت داشت. تبرج یک مدل زینت است. نباید القاء زینت کرد که در اندرونی شما زینتی کار گذاشته شده. به هر وسیله‌ای که این اعلام شود؛ میشود تَبْرُج.

مثلا فکر کنید خانمی مدل ماتنویی را که زینت هست و نباید پوشید را پوشیده است. روی این ماتنو چادر خاصی بپوشد که معلوم شود این ماتنوی خاص را در زیر چادر پوشیده است. این امر افراد دیگر را به سمت اندرونی سوق می‌دهد. هر فردی باید خودش باشد آن هم بدون جلوه. بعضی‌ها که می‌خواهند زینت کنند، فکر می‌کنند که چکار

باید بکنند و ذهنشان درگیر می‌شود. محدوده و قلمرو برای زینت گذاشته شده است. انسان وقتی محدوده‌ها را مراعات می‌کند، در زینت هم قویتر می‌تواند عمل کند.

«وَلَا يَضْرِبْنَ بَارِجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»، این برای زمانی است که کسی پای شخص را نمی‌بیند؛ اما او کاری می‌کند که بفهمند یک چیزی به پایش دارد. هر جا درباره زینت شبهه‌ای دارید، احتیاط کنید. حتی استفتاء هم نکنید. یک آدم در طبعش یک وضعیتی دارد که همین جوری که هست لباس می‌پوشد. کاری هم نکند که جلوه داشته باشد، از رنگهای خاص یا زینتهای خاص که او را جلوه می‌دهد و زیباتر از آنچه هست نشان می‌دهد استفاده نکند. البته این دقت را باید برای خود داشت. اگر کسی لباسی را پوشید نباید بگوید به خاطر زینت پوشیده، باید بگوید این را برای قشنگی پوشیده است. اینکه صرفاً متمایز از بقیه است، به آن زینت گفته نمی‌شود. اگر کاری کند که افرادی که نگاه می‌کنند، فکر کنند در اندرونی‌اش چه خبر است، زینت حساب می‌شود. درباره پوشیه هم اگر فرد در جایی پوشیه بزند که افرادی که نگاه می‌کنند، فکر کنند در اندرونی‌اش چه خبر است، زینت حساب می‌شود. کسانی که آرایش می‌کنند؛ آرایش در هیچ حالتی مجاز نیست. زینت برای غیرشوهر اصلاً نباید اظهار شود. تشخیص مصداق زینت با خود شماست. مهم این است که اهل تقوا باشیم و مرض هم نداشته باشیم. خدا کند آدم مریض نباشد، خیلی چیزها درست می‌شود. نیت خیلی نقش دارد. اصلش به منویات فرد برمی‌گردد و توجیهاتی که باز می‌کند. چادر در کشورهای خارجی بعید است تبرج به نظر برسد.

وَأَنْتَحُوا الْأَيْمَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)

موضوع آیه ازدواج کردن و نکردن است. گاهی ازدواج کردن جلب‌کننده فضل است؛ و گاهی ازدواج نکردن و تقوا نگه داشتن.

وَلَيْسَتَغْنِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْإِبْعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنَ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳۳)

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴)

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٣٥)

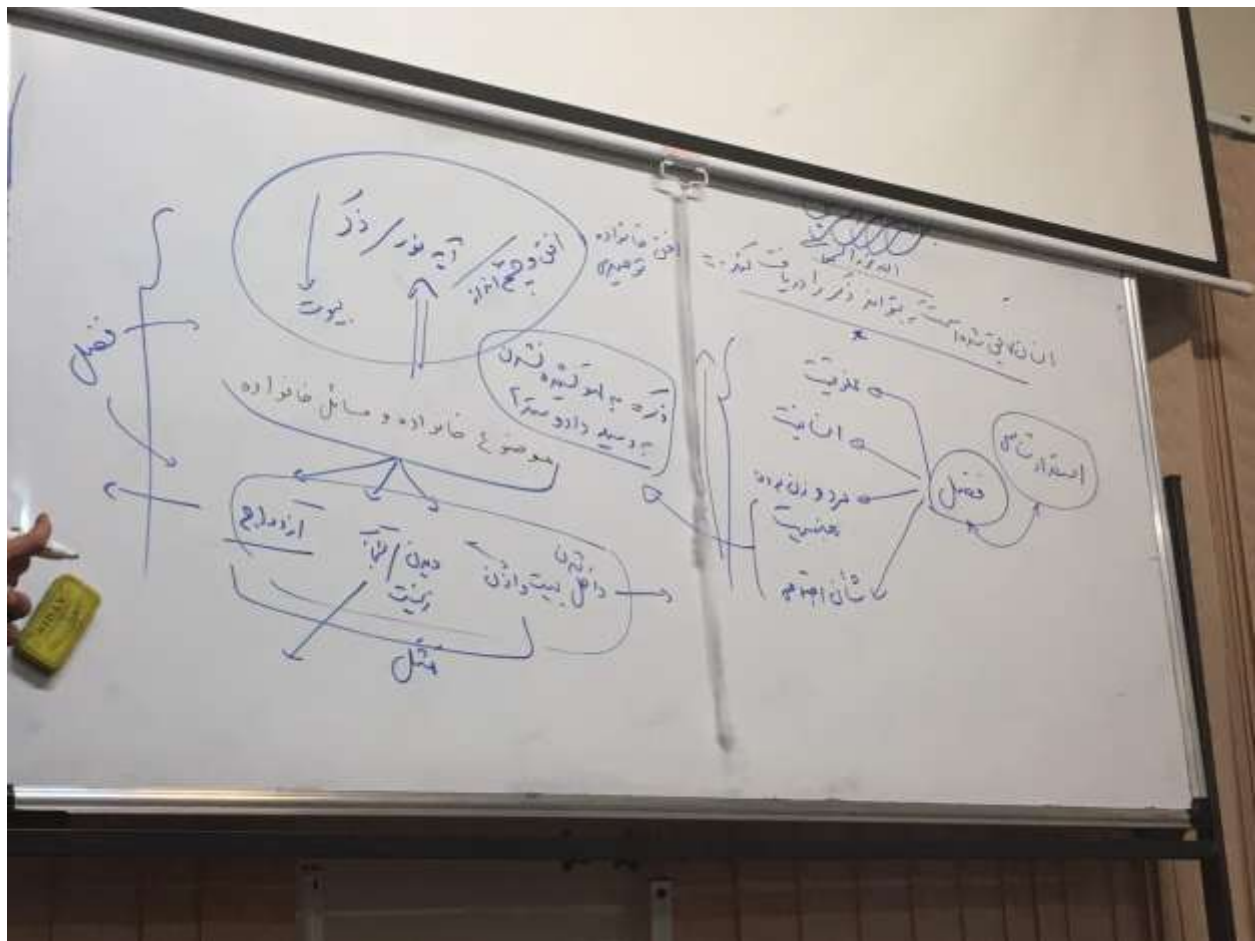
فِي يُبُوتِ أذنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ (٣٦)

رِجالٌ لَّا تُلهِيهِمْ تجارَةٌ ولا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وإِقامِ الصَّلَاةِ وإِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ القُلُوبُ وَالْأَبصارُ (٣٧)

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (٣٨)

این آیات را باید مطالعه کرد و گوش داد؛ چون از یک فضای کاملا اجتماعی به یک فضای کاملا معرفتی و توحیدی ورود پیدا می کند؛ در حقیقت افق و چشم انداز می دهد.





فضل؛ عطا و رحمت خداست که متناسب با ظرفیت نازل می‌شود. به فرد توان خاص، تشخص خاص و توانمندیهای خاص می‌دهد. فرد می‌تواند سر کار برود و پول درآورد. این یک فضل برای مرد است. انسان ابعادی از فضل دارد و یکی از این ابعاد به جنسیت مربوط است. انسان صرفنظر از جنسیتش، قابلیت ذاکر شدن پیدا کرده است. خدا می‌خواهد از دالان مسائل پیچیده، انسان را به بحثهایی که مربوط به کل کائنات است بکشانند.

بنی آدم به خاطر ذکرش، نسبت به همه موجودات فضلش بیشتر است؛ وگرنه همه حیوانات زوج هستند و مذکر و مونث دارند. اگر انسان بخواهد در قرآن، استعدادشناسی را کار کند و اینکه چگونه می‌تواند به استعدادهایش برسد، یکی از مهمترین کلماتش فضل است. فضل اغلب اکتسابی است، در برخی موارد ذاتی هم می‌تواند باشد.

سوره نوره، سوره انزلناها، از یک سو انحراف در جنسیت (زانی و زانیه) و از سوی دیگر انحراف در شئون اجتماعی (إفک) را مطرح می‌کند. کم کم اینها را مطرح می‌کند تا انسان را بالا ببرد.

انسان، لایق شده است که بتواند ذکر را دریافت کند = افق خانواده توحیدی (ذاکر شدن)

معیار ما در هر کاری این است و این نباید در هیچ کاری خدشه پیدا کند. آیه (الله نور السماوات و الارض...) اینجای بحث قرار می گیرد.

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷)

در زن و مرد یک شأن اجتماعی و یک شأن جنسیتی پیدا می شود. مرد نوعا در شأن اجتماعی قرار می گیرد. یعنی این آیه از رجالی می گوید که در صحنه جامعه در تضارب زیادی هستند، به طریق اولی زنانشان هم اینطور هستند که به وسیله داد و ستدها به لهو کشیده نمی شوند.

ذکر یعنی در داد و ستدها به لهو کشیده نشدن (یعنی مقصد و غایت فرد گم نمی شود)

انسان، لایق آن شده که در هر لحظه، حتی پیچیده ترین لحظات مثل بیع یا داد و ستد ذکر را دریافت کند؛ به نحوی که خدا را در هیچ لحظه ای فراموش نکند و به واسطه لذت و لهو دست از خدا برندارد. اگر کسی به زنا آلوده می شود؛ چون در بیع و داد و ستدش به لهو کشیده شده یعنی در پایه داد و ستدش لذت هست. فقط با فضل به «زکی» می توان رسید. محور همه جریاناتی که درباره انسان هست، بحث فضل است.

هر انسانی، چه زن و چه مرد لازم است مجموعه استعدادهایش شکوفا شود تا در اثر این شکوفایی به پاکی و طهارت (طیب شدن) دست پیدا کند. به بیان دیگر انسان اگر مجموعه استعدادهایش شکوفا شود و درست هم شکوفا شود، محصولش طهارت است. اگر انسان به طهارت نرسید یعنی مجموعه استعدادهایش شکوفا نشده، فقط بخشی از آنها شکوفا شده است.

در سوره مبارکه اسراء درباره تمامی مراتب فضل صحبت شده است. مجموعه قانونهای فضل در این سوره آمده است.

هر کس سوره اسراء را شبهای جمعه بخواند، امام زمان (عج الله تعالی) را در رک می کند.



خصوصیت سوره اسراء این است که همه فضلهای انسان را شکوفا می کند و از این مسیر انسان را به امام زمان عج الله می رساند مثل پیر پالان دوز که چون همه استعدادهایشان فعال شده بود؛ همراه امام عج الله شدند.

توانهایی که انسان در حوزه جنسیتی و شأنتی پیدا کرده، می تواند نور خدا را ایجاد کرده و می تواند خانواده شیطانی ایجاد کند یا ظلمت بیاورد (فضل مقدماتی).

این امر دو مسیر مختلف پیش می آورد:

اگر نتوانست ازدواج کند، باید عفت پیشه کند (فضل لازمه ای) صبر و حیا در او شکوفا می شود (فضل غایی).

فرد باید برای ازدواج اقدام کند؛ اگر نشد عفت پیشه کند.

کسی حق ندارد به خاطر تنگدستی بگوید من ازدواج نمی کنم؛ در اینصورت به خدا سوءظن دارد و از دایره فضل خارج شده است.

اگر کسی نتوانست نکاحی انجام دهد، اگر عفت پیشه کند از فضل خداوند به او می رسد و خدا او را بی نیاز می کند.

اگر ازدواج کرد، ذکر خدا. ازدواج موفق / سکونت و آرامش.

در هر حالی پایه نعمتی که انسان داراست، فضل است. اما اگر دست به کارهای خلاف بزند خود را از دایره فضل خارج می کند. اگر انسان به سمت فضل برود، لاجرم به سمت طهارت و پاکی می رود و اگر به سمت فضل نرود لاجرم به سمت خبیث شدن و آلودگی می رود. انسان برای طیب شدن و رسیدن به پاکی (زکو) باید به سمت فضل برود. فضل است که پاکی می آورد. همه ما دوست داریم استعدادهایمان را بشناسیم تا به کمال برسیم. باید به سمتی پیش برویم که مجموعه استعدادهایمان به شکوفایی برسد.

این در حالی است که عملکرد درستی در این حوزه نداریم. همه ما کمالمان را در درس خواندن می دانیم. همه می خواهند به دانشگاه بروند، جای مرد و زن را قاطی می کنیم؛ از خصوصیات انسانی مان غافل می شویم؛ از آنچه خدا برای ما بعنوان مخلوق برتر قرار داده، غافل می شویم؛ عدم تعادل را انتخاب می کنیم و این بخاطر جوئی است که جامعه مستولی می کند.

سوره اسراء را بخوانید؛ وقتی فضل را مطرح می کند آن را در معرفت توحید می داند. آن را در وحی و کتاب و قرآن می داند. آن را در کرامت یافتن می داند. فضل را در حرف شنوی اوامر و نواهی خدا می داند. لیستی از اوامر و نواهی گفته که هر کس به آنها گوش دهد حتما همه استعدادهایش شکوفا می شود. فضل را به آخرت گرایی نسبت داده و آن را در حیات بخشی می داند. فضلی که شما اینجا می بینید توحید را به شما می دهد. شما را به وحی متصل می کند. از آن نتایج عبودیت برایتان حاصل می شود.

سطح بحث در سوره مبارکه اسراء، قانون محور است و در سوره مبارکه نور، کارکردها را مطرح می کند.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات